Iran Varzeshi Newspaper

iranvarzeshii

www.INN.ir/sport

• دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ • ۲۶ صفر ۱۴۴۸
• سال سی‌ام • شماره ۸۱۸۴

ایران ورزشی

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ ۸۸۵۰۱۳۰۰ ـ ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ ـ ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

وعده‌های بزرگ خصوصی‌سازی؛ واقعیت امروز استقلال و پرسپولیس

زمانی که سهام استقلال و پرسپولیس واگذار شد، وعده‌ها از ساخت ورزشگاه‌های اختصاصی، جذب ستاره‌های بین‌المللی و رقابت با غول‌های فوتبال عربستان تا رسیدن به خودکفایی مالی حکایت داشت. اما فاصله میان این وعده‌ها و واقعیت امروز دو باشگاه، همچنان قابل توجه است. استقلال در شرایطی فصل جدید را دنبال می‌کند که پنجره نقل‌وانتقالاتی این باشگاه به دلیل بدهی‌ها بسته شده و مشکلات مدیریتی نیز همچنان ادامه دارد؛ اتفاقی که برای باشگاهی که قرار است یکی از نمایندگان ایران در رقابت‌های آسیایی باشد، نگرانی‌های جدی ایجاد کرده است. در سوی دیگر، پرسپولیس نیز وضعیت چندان متفاوتی ندارد. سرخپوشان فصل گذشته را با حواشی مدیریتی، مشکلات فنی و نبود ثبات ساختاری پشت سر گذاشتند؛ شرایطی که در نهایت به حذف از جام حذفی و سپری شدن فصلی پرهزینه و کم‌دستاورد منجر شد. اگرچه شرایط اقتصادی کشور و وضعیت ناشی از جنگ می‌تواند بر فضای کلی ورزش حرفه‌ای اثرگذار باشد، اما نمی‌توان همه مشکلات این دو باشگاه را به کمبود منابع مالی نسبت داد.

ضرورت بازنگری جدی در قوانین واگذاری باشگاه‌های فوتبال ایران

سراب خصولتی‌سازی

عکس: رضا معطریان

گزارش ویژه

محمدرضا رحیم‌پور
خبرنگار

بیش از یک دهه است که موضوع واگذاری و خصوصی‌سازی دو قطب بزرگ، ریشه‌دار و پرطرفدار فوتبال ایران و آسیا- یعنی باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس- در محافل مدیریتی، حقوقی و رسانه‌ای کشور مطرح بوده است. ولی این فرایند طولانی سرانجام به نقطه‌ای رسید که از سال ۱۴۰۴، این دو تیم به‌صورت رسمی با مالکیت هلدینگ خلیج فارس و کنسرسیوم بانکی به فعالیت خود ادامه دادند. با وجود این تحول، انباشت فزاینده بدهی‌های کلان و سنواتی- که از مرز نجومی ۳۸۰ میلیارد تومان عبور کرده- گشایش مکرر پرونده‌های انضباطی در فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) و دادگاه حکمیت ورزش (CAS)، قطع مکرر درآمدهای روز مسابقه و همچنین بی‌میلی سرمایه‌گذاران واقعی بخش خصوصی به دلیل سودده نبودن ساختار فعلی، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا واگذاری واقعی این دو باشگاه همچنان به رؤیایی دور از دسترس شباهت داشته باشد.

در وضعیت کنونی، هر دو باشگاه عملاً در موقعیتی خصولتی قرار دارند. اگرچه برای آنها مالک مشخصی تعریف شده، اما بودجه هلدینگ خلیج فارس در عمل از مجموعه وزارت نفت تأمین می‌شود و بانک شهر نیز تحت نظارت بانک مرکزی فعالیت می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت باشگاه‌های بزرگ فوتبال ایران همچنان از ساختارهای دولتی و عمومی تأثیر می‌پذیرند و فاصله آنها با خصوصی‌سازی واقعی، فاصله‌ای معنادار و قابل تأمل است.

در همین چهارچوب، جعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، در حاشیه بازدید از مؤسسه مطبوعاتی ایران، راه نجات فوتبال را در خصوصی‌سازی کامل دانست و با اظهارات خود عملاً بر این گزاره مهر تأیید زد که فوتبال باشگاهی ایران هنوز از منابع دولتی تغذیه می‌کند. او تصریح کرد: «تا زمانی که فوتبال باشگاهی به بودجه‌های دولتی وابسته باشد، هیچ تحول مثبتی در این حوزه رخ نخواهد داد. تنها راه نجات فوتبال ایران، واگذاری واقعی به بخش خصوصی است.»

وی در ادامه، با اشاره به الگوهای موفق جهانی افزود: «در بسیاری از کشورهای دنیا، فوتبال هزینه‌های خود را از طریق سازوکارهای درآمدزایی تأمین می‌کند و با بهره‌گیری از مدل‌های مدرن، هزینه‌های جاری خود را از محل درآمدهایش پوشش می‌دهد. اما در فوتبال ایران، به دلیل وابستگی به بودجه‌های دولتی، این روند شکل نگرفته و همین مسأله به نارضایتی افکار عمومی دامن زده است. ضروری است به سمتی حرکت کنیم که باشگاه‌ها از بدنه دولت و وابستگی مالی به آن خارج شوند تا همانند اروپا، هزینه‌های فوتبال از محل درآمدهای خود این حوزه تأمین شود.»

با این همه، یک پرسش بنیادین همچنان پابرجاست؛ آیا راهکاری میانبر، علمی و در عین حال آزمون‌پس‌داده برای عبور از این بن‌بست فرسایشی وجود دارد؟

مرور تجربه‌های بین‌المللی در فوتبال حرفه‌ای نشان می‌دهد که مدل مالکیت تعاونی و مشارکت نظام‌مند مردمی- به‌ویژه در کشورهایی چون اسپانیا و آلمان- می‌تواند الگویی قابل اتکا برای بازآفرینی ساختار باشگاه‌داری در ایران باشد. این الگو نه‌تنها می‌تواند بار مالی سنگین را از دوش دولت و بیت‌المال بردارد، بلکه با استقرار نوعی حکمرانی مطلوب، هواداران را از تماشاگرانی منفعل به مالکان و ذی‌نفعانی واقعی و پاسخگو تبدیل کند؛ تغییری که اگرچه ساده به دست نمی‌آید، اما می‌تواند نقطه عطف اصلاحی جدی در فوتبال ایران باشد.

واگذاری‌های نافرجام؛ ریشه‌یابی ساختاری یک چالش مزمن

پرونده واگذاری استقلال و پرسپولیس در طول دولت‌های متوالی، همواره به‌عنوان یک چالش حل‌نشده از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل شده است؛ چالشی که به‌جای حل ریشه‌ای، اغلب با راه‌حل‌های مقطعی و تعویقی مواجه شده است. مهم‌ترین موانعی که کارشناسان اقتصاد ورزش و تحلیلگران ساختاری بر سر آن اتفاق نظر دارند، در چیدمان نامطلوب ترازنامه‌های مالی و نبود یک الگوی تجاری خودکفا ریشه دارد.

انباشت بدهی‌های معوق به بازیکنان و کادر فنی داخلی و خارجی، فقدان شفافیت در فرایندهای حسابرسی و نیز نبود دارایی‌های مشهود و نامشهود تثبیت‌شده، موجب شده است سرمایه‌گذاران دارای اهلیت مالی و مدیریتی، ریسک بالای ورود به این باشگاه‌ها را نپذیرند. از سوی دیگر، عرضه‌های مقطعی در بازار سرمایه و بورس نیز نتوانست گره اصلی را بگشاید؛ چراکه سهام این باشگاه‌ها، بدون تضمین سودآوری و برخورداری از یک مدل درآمدی پایدار، فاقد جذابیت اقتصادی بلندمدت برای سهامداران-چه خرد و چه کلان- باقی مانده است.

در چنین فضایی، طرح قالب «تعاونی سهامی عام» از سوی نهادهای تخصصی مانند اتاق تعاون ایران، به‌عنوان یک راهکار استراتژیک مطرح شده است. تعاونی سهامی عام، برخلاف شرکت‌های سهامی عام متعارف، بر پایه مشارکت جمعی، توزیع متوازن قدرت رأی و مالکیت گروهی استوار است. این مدل می‌تواند زیرساخت لازم را برای ورود قانونمند هواداران به عرصه مالکیت و نظارت بر مدیریت باشگاه فراهم کند؛ هرچند تحقق آن، مستلزم بازخوانی دقیق تجربه‌های جهانی و انطباق هوشمندانه با قوانین بالادستی کشور است.

برخلاف تصور رایجی که موفقیت در فوتبال مدرن را منحصراً در گرو حضور مالکان میلیاردر یا کارتل‌های تجاری می‌داند، برخی از پایدارترین و پرافتخارترین باشگاه‌های جهان بر پایه مدل‌های تعاونی و مشارکت اعضا اداره می‌شوند. این الگوها نشان می‌دهند که مردمی‌سازی فوتبال، اگر با انضباط مالی و مدیریت حرفه‌ای همراه شود، می‌تواند هم به ثبات اقتصادی و هم به حفظ اصالت باشگاه‌ها منتهی شود.

اسپانیا و قدرت ساختاری

در سطح نخست فوتبال اسپانیا، یعنی لالیگا، چهار باشگاه بزرگ—رئال مادرید، بارسلونا، اتلتیک بیلبائو و اوساسونا—ساختار شرکتی خصوصی ندارند و به‌صورت سازمان‌هایی مردمی و مبتنی بر عضویت اداره می‌شوند. باشگاه بارسلونا، با تکیه بر بیش از ۱۴۴ هزار عضو رسمی دارای حق رأی که به آنها «سوسیوس» گفته می‌شود، نمونه‌ای شاخص از این ساختار است. این اعضا، مجمع عمومی و هیأت نمایندگان را انتخاب می‌کنند و عالی‌ترین مقام اجرایی، یعنی رئیس باشگاه نیز با رأی مستقیم آنها برگزیده می‌شود.

در کنار این هسته مرکزی، شبکه‌های هواداری گسترده‌ای موسوم به «پِنیاها» در سراسر جهان فعال‌اند که اگرچه از حق رأی رسمی برخوردار نیستند، اما با پرداخت حق عضویت و خرید محصولات رسمی، جریان‌های مالی پایدار و مویرگی را برای باشگاه شکل می‌دهند. در این مدل، سرمایه‌گذاران و حامیان مالی کلان نیز حضور دارند، اما حق رأی نهایی و حاکمیت باشگاه به‌طور کامل به آنها واگذار نمی‌شود و در اختیار جامعه هواداری باقی می‌ماند؛ نکته‌ای که مانع از غلبه منطق صرفاً سودمحور بر هویت باشگاه می‌شود.

> انباشت بدهی‌های معوق به بازیکنان و کادر فنی داخلی و خارجی، فقدان شفافیت در فرایندهای حسابرسی و نیز نبود دارایی‌های مشهود و نامشهود تثبیت‌شده موجب شده است سرمایه‌گذاران دارای اهلیت مالی و مدیریتی، ریسک بالای ورود به باشگاه‌های سرخابی را نپذیرند

آلمان و قانون مترقی «پنجاه به علاوه یک»

منظم‌ترین و باثبات‌ترین الگوی مدیریت مردمی در فوتبال حرفه‌ای را می‌توان در بوندسلیگای آلمان مشاهده کرد. بر اساس قانون «پنجاه به علاوه یک» که در اکتبر ۱۹۹۸ به تصویب سازمان لیگ فوتبال آلمان رسید، حداقل ۵۱ درصد از سهام و اکثریت حق رأی هر باشگاه باید در اختیار اعضای آن—یعنی هواداران و مجمع عمومی—باقی بماند. پیش از تصویب این قانون، باشگاه‌های آلمانی عمدتاً به‌صورت مؤسسات غیرانتفاعی فعالیت می‌کردند و ورود سرمایه خارجی به آنها محدود بود. این قانون، در واقع تلاشی برای ایجاد توازن میان الزامات سرمایه‌داری مدرن و حفظ اصالت مردمی فوتبال بود. از یک سو، مسیر ورود سرمایه‌گذاران و اسپانسرهای تجاری را مسدود نکرد و از سوی دیگر، با ایجاد یک چهارچوب حقوقی محکم، مانع از آن شد که یک سرمایه‌گذار منفرد بتواند با در اختیار گرفتن اکثریت سهام، درباره هویت، نام، رنگ یا حتی محل باشگاه تصمیم‌گیری یکجانبه داشته باشد.

اجرای این قانون برای تمامی تیم‌های بوندسلیگای یک و دو الزامی است و تنها باشگاه‌هایی که بیش از بیست سال سابقه سرمایه‌گذاری مستمر شرکتی داشته‌اند- مانند لورکوزن و ولفسبورگ- از آن مستثنا شده‌اند. حاصل این سیاستگذاری، قیمت مناسب بلیت‌ها، ثبت بالاترین نرخ حضور تماشاگر در ورزشگاه‌های اروپا و همچنین انضباط مالی قابل توجه در باشگاه‌های آلمانی بوده است؛ دستاوردهایی که نشان می‌دهد پیوند میان مشارکت مردمی و حکمرانی حرفه‌ای، نه‌تنها ممکن، بلکه کارآمد نیز هست.

توسعه اقتصاد دانش‌بنیان و نهادسازی در ورزش

ورزش در افق بلندمدت، علاوه بر زیرساخت‌های فیزیکی، نیازمند شکل‌گیری نهادهای پشتیبان، تنظیم‌گر و تسهیل‌گر است. حرکت به‌سوی خصوصی‌سازی واقعی و مردمی‌سازی، مستلزم ایجاد محیطی باز برای فعالیت‌های اقتصادی، نوآوری و کارآفرینی است. در این میان، مدل تعاونی می‌تواند به‌عنوان نهادی واسط و پشتیبان ایفای نقش کند؛ نهادی که با پیوند دادن بدنه دانشگاهی، فناوری‌های نوین و مدیریت مشارکتی، زمینه‌گذار از الگوهای سنتی به مدیریت دانش‌بنیان را فراهم می‌سازد.

چالش‌های پیش‌روی مدیران ورزش امروز، دیگر با راهکارهای سنتی و اتکای صرف به تجربه‌های گذشته قابل حل نیست. ضرورت دارد مدیران با بهره‌گیری از رویکردهای مدیریت راهبردی، متغیرهای محیطی، سیاسی و اقتصادی را به‌دقت تحلیل کرده و بر اساس آن تصمیم‌گیری کنند. در چهارچوب تعاونی سهامی عام، توجه به اصولی همچون بودجه‌ریزی شفاف، تعامل با خیرین و واقفین ورزشی و نیز تدوین قوانین حمایتی برای ارتقای ساختار اقتصادی ورزش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از سوی دیگر، حل مسأله حق پخش تلویزیونی- که در پژوهش‌های مجلس به‌عنوان یکی از شریان‌های حیاتی درآمدزایی فوتبال معرفی شده- می‌تواند در قالب یک تعاونی قدرتمند و یکپارچه، به افزایش قابل توجه قدرت چانه‌زنی باشگاه‌ها در برابر نهادهای رسانه‌ای منجر شود؛ امری که در وضعیت فعلی کمتر محقق شده است.

یکی از ارکان کلیدی پایداری مدل‌های تعاونی در جهان، پیوند مؤثر آنها با صنایع محلی و ملی است. در شرایطی که ساختار مالکیت باشگاه‌ها مردمی و تعاونی باشد، بستری مناسب برای حضور هدفمند حامیان مالی داخلی فراهم می‌شود. حمایت اسپانسرهای بومی از چنین باشگاه‌هایی، به‌واسطه گستردگی اعضا و وفاداری ساختاری آنها، می‌تواند به تقویت برندهای داخلی، رونق چرخه‌های تولید، افزایش فروش محصولات ملی و در نهایت ایجاد فرصت‌های شغلی برای جوانان منجر شود؛ ظرفیتی که در صورت بهره‌برداری صحیح، با اهداف کلان توسعه کشور نیز هم‌راستا خواهد بود.

نقشه راه؛ از هوادار تا مالک

با تلفیق تجربیات بین‌المللی و الزامات نهادی مطرح‌شده در پژوهش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس، می‌توان نقشه راهی چهارگانه، مرحله‌مند و واقع‌گرایانه برای واگذاری استقلال و پرسپولیس به مدل تعاونی ترسیم کرد؛ نقشه‌ای که تحقق آن، بیش از هر چیز، به اراده اجرایی و انسجام نهادی وابسته است.

در گام نخست، برای دو باشگاه پرهوادار استقلال و پرسپولیس، ضروری است نهادهای قانونی با عنوان «اتحادیه هواداران مالک» تأسیس شود. این اتحادیه‌ها با ساختار تعاونی و دریافت حق عضویت‌های سالیانه- متناسب با توان اقتصادی دهک‌های مختلف جامعه- می‌توانند بستری فراهم آورند تا هواداران، نمایندگان متخصص خود را در حوزه‌های حقوقی، مالی و ورزشی برای حضور در مجامع عمومی و هیأت‌مدیره انتخاب کنند. با این حال، کارآمدی این نهادها منوط به طراحی دقیق سازوکارهای نظارتی و جلوگیری از تبدیل آنها به ساختارهایی صوری خواهد بود.

این منابع مالی، در کنار بهره‌گیری از ابزارهای نوین بازاریابی، بلیت‌فروشی دیجیتال و توسعه فروش محصولات رسمی، می‌تواند به شکل‌گیری یک جریان درآمدی پایدار و مستقل از بودجه‌های دولتی کمک کند؛ هرچند تحقق این هدف، نیازمند اصلاحات جدی در زیرساخت‌های اجرایی و بازاریابی باشگاه‌هاست.

در گام بعدی، فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ، با همکاری مجلس شورای اسلامی و شورای عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، باید به تدوین مصوبات و آیین‌نامه‌های الزام‌آور اقدام کنند؛ مقرراتی که بر اساس آن، هواداران و اعضای رسمی باشگاه در قالب تعاونی، مالکیت حداقل ۵۰ درصد به‌علاوه یک سهم از کل سهام باشگاه را در اختیار داشته باشند. چنین رویکردی، ضمن صیانت از هویت و اصالت باشگاه‌ها، می‌تواند از شکل‌گیری انحصارهای مخرب و پیامدهای اجتماعی واگذاری‌های ناکارآمد جلوگیری کند. در این میان، پیش‌بینی مشوق‌های مشخص- از جمله معافیت‌های مالیاتی- برای بخش خصوصی واقعی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. ولی باید توجه داشت که هیچ مدل تعاونی و مردمی، بدون استقرار نظام شفافیت مالی و ارائه صورت‌های مالی حسابرسی‌شده، امکان موفقیت نخواهد داشت. وزارت ورزش و جوانان لازم است با همکاری سازمان حسابرسی و سازمان خصوصی‌سازی، صورت‌های مالی استقلال و پرسپولیس را به‌طور کامل شفاف‌سازی کرده و برای تعیین تکلیف بدهی‌های سنواتی، برنامه‌ای مشخص و اجرایی ارائه دهد؛ از جمله از طریق تبدیل بدهی‌ها به سهام تعاونی یا تسویه آنها از محل دارایی‌های نامشهود. بدون چنین اقداماتی، جلب اعتماد عمومی هواداران برای ورود به چرخه سرمایه‌گذاری، با تردیدهای جدی مواجه خواهد بود.

> در گام بعدی، فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ، با همکاری مجلس شورای اسلامی و شورای عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، باید به تدوین مصوبات و آیین‌نامه‌های الزام‌آور اقدام کنند؛ مقرراتی که بر اساس آن، هواداران و اعضای رسمی باشگاه در قالب تعاونی، مالکیت حداقل ۵۰ درصد به‌علاوه یک سهم از کل سهام باشگاه را در اختیار داشته باشند

فوتبال برای مردم، با مالکیت مردم

دو باشگاه بزرگ استقلال و پرسپولیس، فراتر از دو تیم فوتبال، بخشی از میراث فرهنگی، سرمایه اجتماعی و هویت جمعی جامعه ایران به شمار می‌روند. تداوم وضعیت کنونی- با مدیریت‌های کوتاه‌مدت، وابستگی به منابع دولتی و انباشت بدهی‌های فزاینده- نه‌تنها ساختار این باشگاه‌ها را با فرسایش مواجه می‌کند، بلکه جایگاه بین‌المللی فوتبال ایران را نیز در سطح آسیا تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجربه‌های موفق جهانی، از جمله باشگاه‌هایی مانند بارسلونا و بایرن مونیخ و نیز قوانین مترقی نظیر «پنجاه به‌علاوه یک»، به‌روشنی نشان می‌دهند که مدل تعاونی صرفاً یک ایده آرمانی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای عقلایی، آزموده‌شده و قابل اجرا مورد توجه قرار گیرد؛ البته به شرط آنکه الزامات نهادی و اجرایی آن به‌درستی فراهم شود.

آنچه امروز فوتبال ایران به آن نیاز دارد، نه صرفاً تغییر در مالکیت، بلکه شکل‌گیری یک اراده جمعی و حاکمیتی برای عبور از الگوهای سنتی مدیریت و حرکت به‌سوی مشارکت واقعی هواداران است. تشکیل اتحادیه‌های هواداری، اصلاح چهارچوب‌های حقوقی، استقرار نظام شفافیت مالی و تقویت پیوند با اقتصاد ملی، چهار ستون اصلی این تحول به شمار می‌روند.

در صورت اجرای دقیق این نقشه راه و اتکا به پشتوانه‌های علمی و پژوهشی، می‌توان در یک افق ده‌ساله به شکل‌گیری باشگاه‌هایی مستقل، پایدار، خودکفا و توسعه‌یافته امیدوار بود؛ باشگاه‌هایی که نه بار مالی بر دوش دولت تحمیل می‌کنند و نه در معرض منافع کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاران سودجو قرار می‌گیرند، بلکه به‌عنوان نهادهایی تعاونی و پایدار، میراثی ماندگار برای نسل‌های آینده هواداران به‌جا می‌گذارند. آینده فوتبال بی‌تردید متعلق به باشگاه‌هایی است که هواداران خود را به شریکان استراتژیک تبدیل می‌کنند، نه صرفاً تماشاگران منفعل.

مصاحبه

خصوصی‌سازی سرخابی‌ها بدون آزادسازی و تجاری‌سازی امکان‌پذیر نیست

اولیایی: دولت نباید برای استقلال و پرسپولیس یک ریال هزینه کند

کاظم اولیایی، مدیرعامل اسبق استقلال معتقد است روند واگذاری استقلال و پرسپولیس در شکل فعلی نمی‌تواند به خصوصی‌سازی واقعی منجر شود. او تأکید دارد که پیش از انتقال مالکیت، باید ساختار اقتصادی و مدیریتی این دو باشگاه اصلاح شود و دولت نیز از مدیریت مستقیم آنها فاصله بگیرد.

اولیایی درباره آخرین وضعیت خصوصی‌سازی سرخابی‌ها اظهار کرد: «مسأله اصلی این است که نباید خصوصی‌سازی را صرفاً به معنای انتقال سهام از دولت به یک مجموعه دیگر بدانیم. اگر قرار باشد باشگاهی با همان مشکلات مالی، همان ساختار مدیریتی و همان محدودیت‌های درآمدی به مالک جدید تحویل داده شود، اتفاق خاصی رخ نداده است. در چنین شرایطی فقط مالک بدهی‌ها تغییر کرده است. برای واگذاری موفق، ابتدا باید مرحله‌ای را پشت سر بگذاریم که می‌توان نام آن را «آزادسازی» گذاشت. باشگاه باید از وابستگی به دولت خارج شود و مجمع واقعی آن شکل بگیرد. دولت نباید برای استقلال و پرسپولیس یک ریال هزینه کند. بعد از آن نوبت تجاری‌سازی است؛ یعنی دارایی‌ها، برند، ظرفیت‌های اقتصادی و منابع درآمدی باشگاه باید مشخص و قابل استفاده شوند. پس از طی این مراحل است که می‌توان درباره خصوصی‌سازی واقعی صحبت کرد.»

مدیرعامل پیشین استقلال با انتقاد از نحوه تعیین دارایی‌های سرخابی‌ها گفت: «نمی‌توان اموال بی‌ارزش یا دارایی‌هایی را که سال‌ها هزینه روی دست دولت گذاشته‌اند به عنوان پشتوانه اقتصادی باشگاه معرفی کرد. استقلال و پرسپولیس باید از دارایی‌های واقعی و ارزشمند خود برخوردار باشند. واگذاری مجموعه‌هایی که ارزش اقتصادی مناسبی ندارند، بیشتر شبیه ایجاد یک تصویر مصنوعی از ثروت است تا ایجاد پشتوانه واقعی برای باشگاه.»

اولیایی همچنین درباره مدل مناسب مالکیت گفت: «اگر قرار است ساختار جدیدی ایجاد شود، باید همه ذی‌نفعان در آن سهم داشته باشند. الگویی مانند مدیریت پیمان می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ به این شکل که دولت سهم محدودی داشته باشد، بخشی به پیشکسوتان و هواداران اختصاص پیدا کند و سهم عمده نیز در اختیار بخش خصوصی قرار بگیرد. در چنین مدلی، هم هوادار احساس مالکیت می‌کند و هم امکان مدیریت اقتصادی حرفه‌ای فراهم می‌شود.»

وی ریشه بسیاری از مشکلات سرخابی‌ها را در انتخاب مدیران دانست و گفت: «تا زمانی که مدیران براساس تخصص و تجربه حرفه‌ای انتخاب نشوند، نمی‌توان انتظار داشت باشگاه به سوددهی برسد. دولت نباید پس از واگذاری همچنان در انتخاب مدیران دخالت داشته باشد. مدیری که مسئول درآمد و هزینه یک باشگاه بزرگ است باید فوتبال، اقتصاد ورزش و مدیریت حرفه‌ای را بشناسد.»

این عضو هیأت مؤسس اتحادیه باشگاه‌های فوتبال با اشاره به مشکلات درآمدی فوتبال ایران تصریح کرد: وقتی باشگاه از حق پخش تلویزیونی محروم است و منابع درآمدی پایدار ندارد، نمی‌توان از آن انتظار داشت هزینه‌های سنگین خود را تأمین کند. اگر هزینه‌های یک مجموعه چندصد میلیارد باشد اما درآمد واقعی آن بسیار محدود بماند، نتیجه چیزی جز بدهی انباشته نخواهد بود.

اولیایی ادامه داد: «فوتبال امروز دیگر صرفاً یک مسابقه ورزشی نیست؛ یک صنعت و پدیده اجتماعی است که می‌تواند در فرهنگ، اقتصاد و حتی مناسبات اجتماعی اثرگذار باشد. بنابراین برای اداره آن باید اتاق فکر تخصصی تشکیل شود و نیروهای جوان و صاحب ایده در کنار مدیران باتجربه قرار بگیرند.»

وی در پایان با انتقاد از شیوه فعلی واگذاری سرخابی‌ها گفت: «اگر چند بار برای فروش باشگاه مشتری پیدا نمی‌شود، باید به جای اصرار بر همان روش، اشکال ساختار را پیدا کرد. خصوصی‌سازی نباید پروژه‌ای برای خلاص شدن دولت از مسئولیت باشد. ابتدا باید باشگاه را اصلاح، آزاد و تجاری کرد و بعد مالکیت آن را واگذار کرد. در غیر این صورت، نتیجه همان چیزی خواهد بود که امروز شاهد آن هستیم؛ انتقال مشکلات به مالک بعدی، نه خصوصی‌سازی واقعی.»

خصوصی‌سازی استقلال و پرسپولیس یعنی جدایی واقعی از بدنه دولت

یادداشت

مصطفی پوردهقان اردکان
عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس

در قانون تأکید ما بر انجام واگذاری‌ها بود؛ نه‌فقط در حوزه ورزش، بلکه درباره بسیاری از شرکت‌های دولتی. هدف این بود که دولت از تصدی‌گری در بنگاه‌های اقتصادی خارج شود و با واگذاری آنها به بخش خصوصی، زمینه شکل‌گیری شرکت‌هایی قدرتمندتر، بهره‌ورتر و سودده فراهم شود. در حوزه ورزش نیز همین رویکرد درباره دو باشگاه بزرگ کشور دنبال شد.

یکی از مشکلات اقتصاد ایران، حضور گسترده شرکت‌هایی است که اصطلاحاً «خصولتی» نامیده می‌شوند؛ شرکت‌هایی که ظاهر خصوصی دارند اما همچنان ریشه و وابستگی‌هایی به دولت دارند. در چنین شرایطی طبیعی است که بخش خصوصی واقعی نتواند در مزایده باشگاه‌هایی مانند استقلال و پرسپولیس رقابت مؤثری داشته باشد. اکنون که دو هلدینگ بزرگ مالک این باشگاه‌ها شده‌اند، انتظار می‌رود مدیریت حرفه‌ای و دانش تخصصی باشگاه‌داری وارد میدان شود.

اینکه صرفاً منابع مالی در اختیار باشگاه قرار گیرد تا یک فصل را با هر کیفیت و حاشیه‌ای پشت سر بگذارد، نه مدیریت ورزشی است و نه باشگاه‌داری حرفه‌ای. نگاه ویترینی و فانتزی به ورزش با هدف اصلی واگذاری‌ها در تضاد است؛ چرا که قرار بود ساختار، کارایی، بهره‌وری و چهارچوب مدیریتی این باشگاه‌ها ارتقا پیدا کند.

بخش قابل توجهی از منابع و دارایی‌های مالکان فعلی، به‌طور غیرمستقیم ریشه در منابع عمومی و منافع مردم دارد؛ از منابع سازمان تأمین اجتماعی و حقوق بازنشستگان گرفته تا سهام عدالت. بنابراین نمی‌توان نسبت به نحوه مدیریت این باشگاه‌ها بی‌تفاوت بود. وزارت ورزش باید نقش جدی‌تری در سازماندهی و الزام مالکان به اجرای اصول باشگاه‌داری حرفه‌ای ایفا کند؛ در غیر این صورت، در میان‌مدت شاهد آسیب‌های جدی به این دو باشگاه و حتی تبعات اجتماعی خواهیم بود.

تجربه برخی باشگاه‌های بزرگ اروپایی نشان می‌دهد که حضور مستقیم هواداران در مالکیت و مدیریت می‌تواند یکی از مدل‌های قابل بررسی باشد. اگر هوادار را سرمایه اصلی باشگاه بدانیم و امکان سرمایه‌گذاری خرد و حضور او در مجامع و ساختار مدیریتی فراهم شود، عملاً هواداران به ناظران مستقیم عملکرد باشگاه تبدیل خواهند شد.

لازم نیست الزاماً یک مدل خاص را عیناً اجرا کنیم، اما می‌توان بخشی از سهام این باشگاه‌ها را به هواداران واگذار کرد تا آنان نیز در مجامع و هیأت‌مدیره نماینده داشته باشند. چنین رویکردی می‌تواند مسیر ساختارمند و حرفه‌ای شدن واقعی استقلال و پرسپولیس را هموار کند.

در نهایت، خصوصی‌سازی واقعی استقلال و پرسپولیس با تغییر نام مالک تمام نمی‌شود. اگر قرار است این واگذاری موفق باشد، باید همزمان ساختار مدیریتی، اقتصادی و نظارتی این دو باشگاه نیز متحول شود؛ وگرنه خصوصی‌سازی صرفاً تغییر صاحب باشگاه خواهد بود، نه تغییر در شیوه باشگاه‌داری.